

دوباره به سراغ مسیحیت رفتم اما به خاطر تثلیث از آن روی گرداندم

مایکل بوث داستان خود را تا جایی روایت کرده که بعد از دیرستان مسیحی در معبد کریشنا به دنبال گمشده ای می گشت. در ادامه خود از سرنوشتش می گوید:

پس از آن دوباره سراغ مسیحیت رفتم. کسی که در آمریکا بزرگ شده باشد، دائماً زیر بمباران مسیحیت قرار دارد. مسیحیت، با اختلاف بسیار از سایر ادیان، پرجمعیت‌ترین دین در آمریکاست. بر پایه آمار، ۷۸ درصد شهروندان آمریکا خود را مسیحی معرفی می‌کنند. همچنین مسیحیت نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری ایالات متحده و نیز در طول تاریخ این کشور داشته است. برخی از گروه‌های مسیحی تأثیرگذار در این کشور از این قرارند: پیوریتن‌ها، کواکرها، کاتولیک‌ها در ایالت «مریلند»، کلیسای انگلستان در ایالت «ویرجینیا»، ایوانجلیکالیسم، کلیسای اسقفی، کلیسای سیاه‌پوستان آمریکا و حتی گروه‌های مانند مورمون‌ها و شاهدان یهوه.

در دوران معاصر آمریکا، مسیحیان نوزاده (born-again) هم هستند که اعتقاد خود به مسیح منجی را با صراحت تمام ابراز می‌کنند. من از برخی آموزه‌های مسیحیت خوشم می‌آمد. از مسأله محبتی که مسیحیان ادعا می‌کنند خوشم می‌آمد؛ خدا تو را دوست دارد؛ عیسی (ع) تو را دوست دارد. هم این محبت‌ها احساس گرما و آرامشی در درون انسان به وجود می‌آورد. من به سادگی این دین هم توجه کردم؛ به عیسی (ع) به عنوان منجی ایمان بیاور تا نجات یابی. این دو دلیل عمدتاً من برای تحقیق درباره مسیحیت بود تا ببینم به دردم می‌خورد یا نه؛ ببینم ممکن است حقانیت آن ثابت شود یا نه.

پیش از آن اطلاعات زیادی در مورد مسیحیت داشتم، ولی باز هم می‌خواستم درباره آن بیشتر فکر کنم. دلیل انتخاب نکردن مسیحیت، اعتقاد مسیحیان به تثلیث بود. این چیزی بود که نمی‌توانستم در کلام فرو کنم و هنوز هم نمی‌توانم. هر بار که از کسی می‌پرسیدم چگونه می‌شود سه خدا را یکی دانست؛ چطور پدر، پسر و روح‌القدس، هر سه یک وجود واحدند، جواب می‌شنیدم: «باید قلباً بپذیری برادر!» من می‌خواهم بپذیرم، ولی چطور به چیزی ایمان بیاورم که حتی ذره‌ای از آن را نمی‌توانم درک کنم؟ باز هم تحقیق کردم و به جواب‌های جالب‌تری رسیدم: این مسأله را به صورت $3 = 1 + 1 + 1$ ببین، بلکه آن را $1 \times 1 \times 1$ در نظر بگیر؛ یا به صورت پوشه‌ای با سه بخش به آن نگاه کن. ولی این‌ها فقط محض خالی نبودن عریضه بود، نه جواب‌های دقیق و اساسی و هیچ‌کدام نتوانست نظرم را تغییر دهد.

بعد از مسلمان شدن فهمیدم که قرآن درباره تثلیث حرف زده و آن را رد کرده است. برخی آیات قرآن را درباره عقیده مسیحیان به تثلیث در این جا می‌آورم:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثُ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»

ای اهل کتاب! در دین خود غلو (و زیاده‌روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویند. مسیح، عیسی بن مریم فقط فرستاد خدا و کلمه (و مخلوق) او است، که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنابراین ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگویند (خداوند) سه‌گانه است. (از این سخن) خودداری کنید که به سود شما نیست. خدا تنها معبود یگانه است. او منزّه است که فرزندی داشته باشد، (بلکه) از آن او است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است. (النساء: ۱۷۱).

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ تِلَاوَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛

آنها که گفتند خداوند یکی از سه خدا است (نیز) به‌طور مسلم کافر شدند، با این‌که معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید. (المائدة: ۷۳).

«وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»؛

به یادآور زمانی را که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود، غیر از خدا، انتخاب کنید؟ او می‌گوید: منزه‌ی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست بگویم. اگر چنین سخنی را گفته باشم تو میدانی. تو از آنچه در روح و جان من است آگاهی و من از آنچه در ذات (پاک) تو است آگاه نیستم، زیرا تو باخبر از تمام اسرار و پنهانی‌ها هستی. (المائدة: ۱۱۶).

بنابراین فقط به‌خاطر تثلیث، از مسیحی شدن منصرف شدم.

پس از آن، نگاهی کوتاه به دین یهود انداختم. برخی از بستگان من یهودی هستند، ولی این نکته باعث نشد که من هم به یهودیت مایل شوم. احساس می‌کردم که گویا هر بار که پای یهودی شدن به میان می‌آید، از آن دفع می‌شوم. بستگان من با یهودیت ارتدوکس یا مقید مخالف‌اند و آن را تعصب خشک می‌دانند. به نظرم یهودیت ارتدوکس را به همان دلایلی تعصب می‌دانند که من، یک مسلمان عامل به احکام را هم متعصب می‌خوانند. دین یهود احکام شرعی بسیاری در زمینه‌های مختلف زندگی دارد که فرد باید آنها را رعایت کند. برخی از این احکام مانند احکام اسلام و برخی سخت‌تر هستند. مثلاً خوردن گوشت غیز

ذبح شرعی یهود، کوشیر، برای یهودیان جایز نیست، درست همان طور که برای مسلمانان هم خوردن گوشت غیر ذبیحه جایز نیست. بستگان من، رعایت این احکام را تعصب می دانند.

نمونه دیگر، مسأله طهارت و نجاست است. در اسلام، برخی چیزها ذاتاً نجس اند، مثل خون یا مردار حیوانات خاصی که ذبح شرعی نشده اند. این نجاسات احکام شرعی خاصی دارند. در یهودیت هم احکام مشابهی وجود دارد. مثلاً گذاشتن گوشت در ظرف حاوی لبنیات به هیچ وجه جایز نیست. یعنی اگر ظرفی برای گوشت به کار رفت، دیگر نمی توان از آن برای لبنیات استفاده کرد. یهودیان ارتدوکس به خاطر همین حکم شرعی، دو دست ظرف جداگانه برای گوشت و لبنیات دارند. بستگان من این ها را تعصب می دانند.

یادم می آید یک بار با مادر بزرگم در این مورد صحبت می کردم. از او پرسیدم: «اگر من یهودی مذهبی شوم نظر شما چیست؟» مادر بزرگ جواب داد: «من از یهودیت ارتدوکس متنفرم. این بدترین تصمیمی است که ممکن است بگیری.» دقیقاً نمی دانم چرا احساسی چنان منفی نسبت به یهودیت داشتم، ولی مطمئن ام کسانی که من را می شناسند، نظرات گوناگونی درباره این احساس خواهند داشت. خودم ترجیح می دهم بگویم که خدا من را از یهودیت دور نگه داشت تا به اسلام هدایت کند.

من با دین یهود دو مشکل عمده داشتم. اول این که هر چند تلقی آنها از خدا، چنان که من فهمیده ام، دریافتی توحیدی است، اما آنها عقیده دارند که دست خدا بسته است. (۱) این یعنی خدا جهان را خلق کرد، ولی آن را نگه نداشت. یعنی خدا خالق هست، ولی بعد از خلقت جهان بر آن فرمان روایی نمی کند. خدا در زندگی یهودیان نقش مهمی ایفا نمی کند و معنویت هم. یهودیان مذهبی سرگرم انجام آداب و مناسک بی روح هستند، در حالی که غیر مذهبی ها، مذهبی نیستند دیگر.

دلیل دوم نویسنده را برای روگردانی از دین یهود در قسمت آینده بخوانید.

پی نوشت

۱. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلِيَزِيدَنَّ مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَآلَفَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ»؛ و یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است! دستهایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است. هر گونه بخواهد میبخشد، و این آیات که بر تو از طرف پروردگارت نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنها میافزاید، و در میان آنها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکنند، و هر زمان آتش جنگی افروختند، آن را خداوند خاموش ساخت و برای فساد در

زمین تلاش میکنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد. (المائده: ۶۴)

.

فصل سوم کتاب "حجره ای برای گانگستر"

نویشته مایکل بوث

ترجمه عبداﷲ زاده مهنه

منبع: سایت با مومنان

ادامه دارد ان شااﷲ...